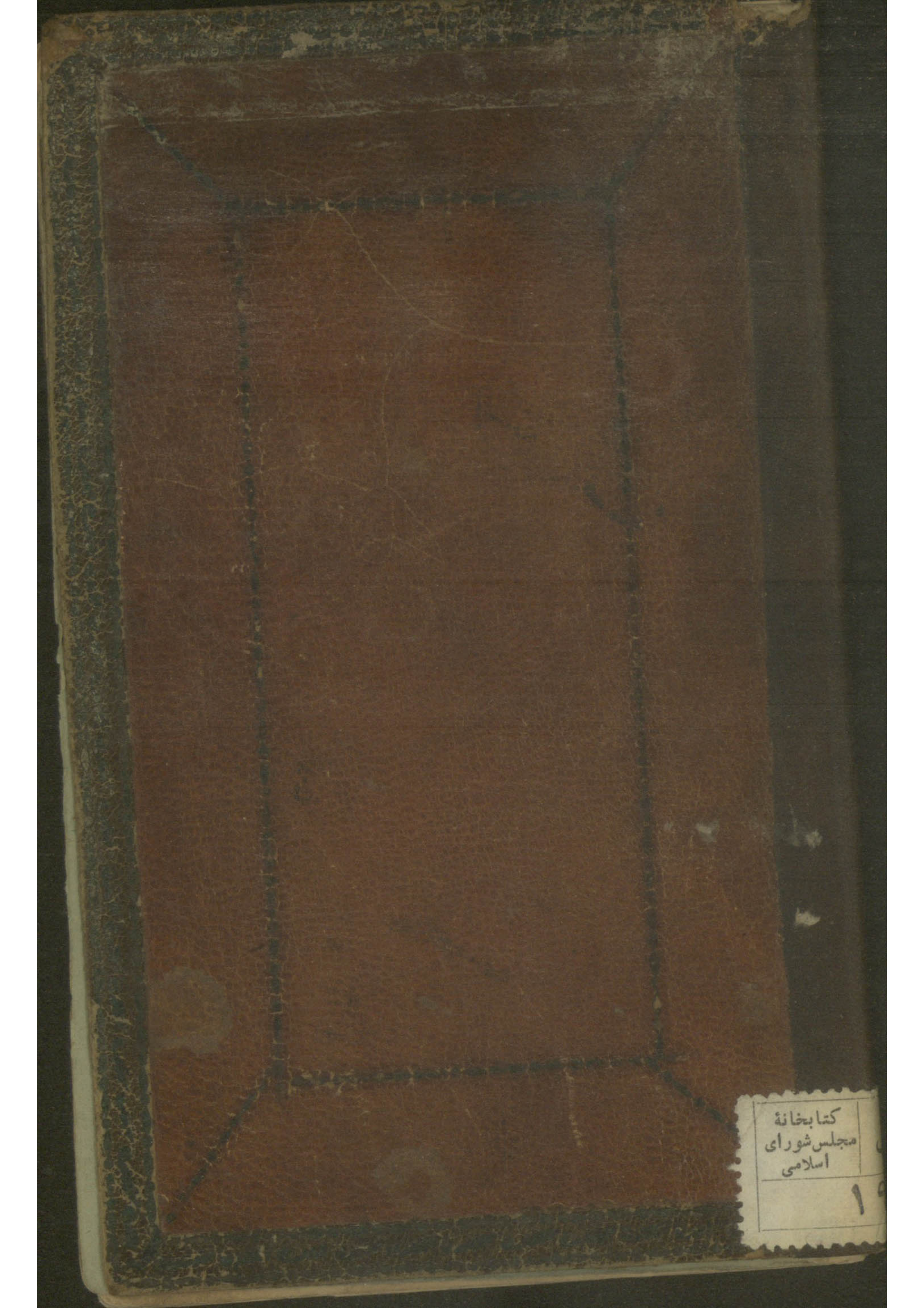
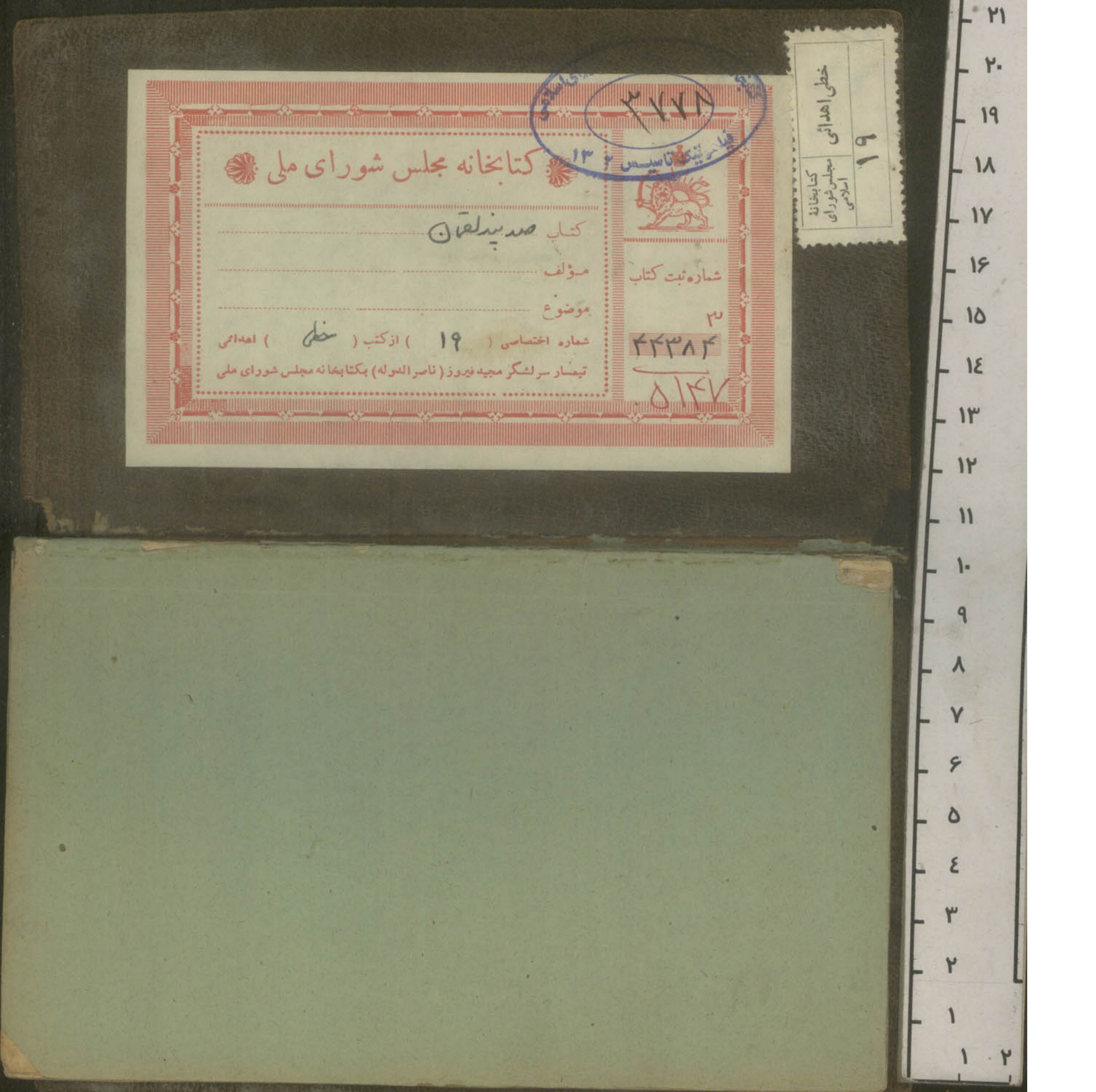
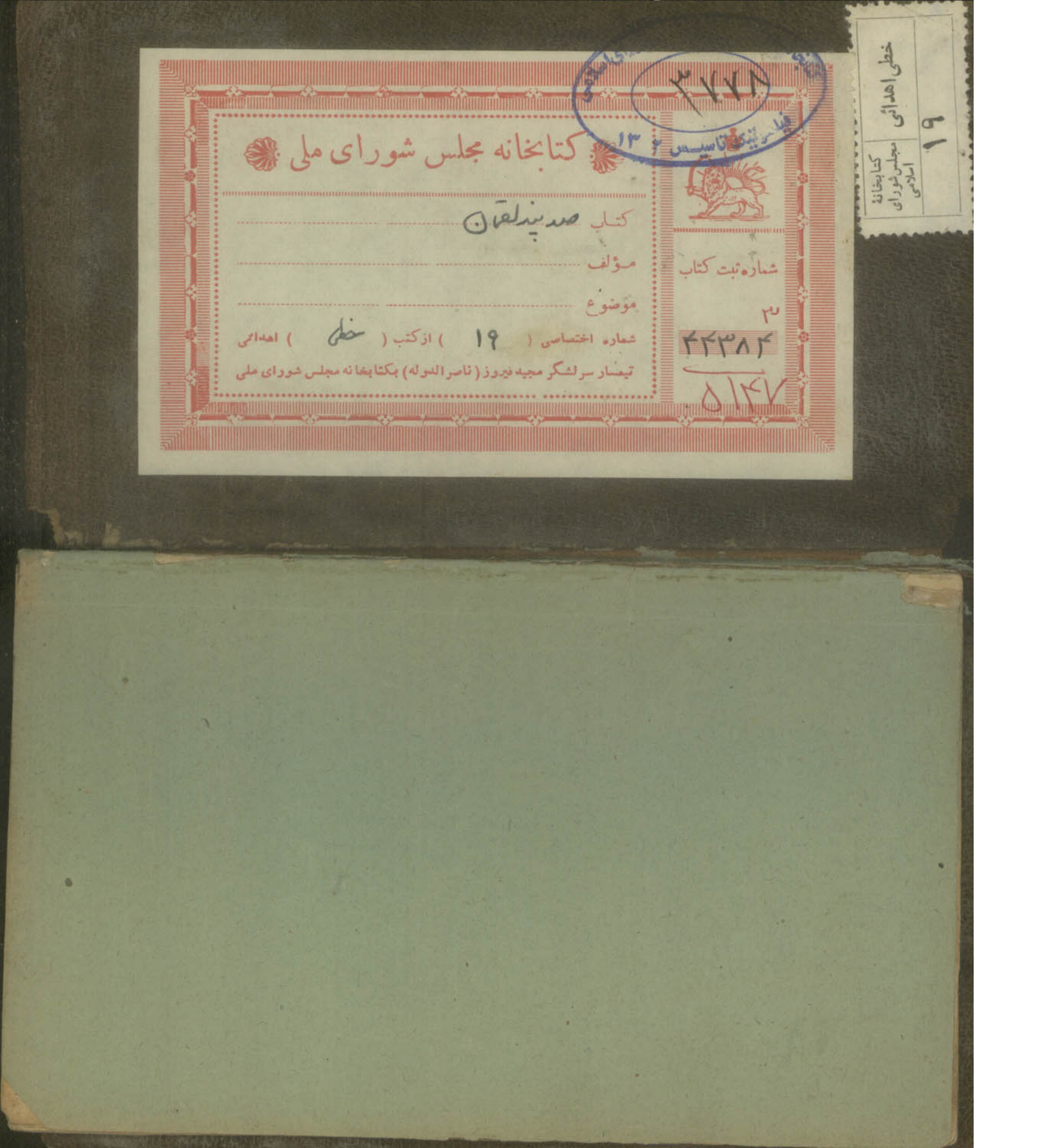
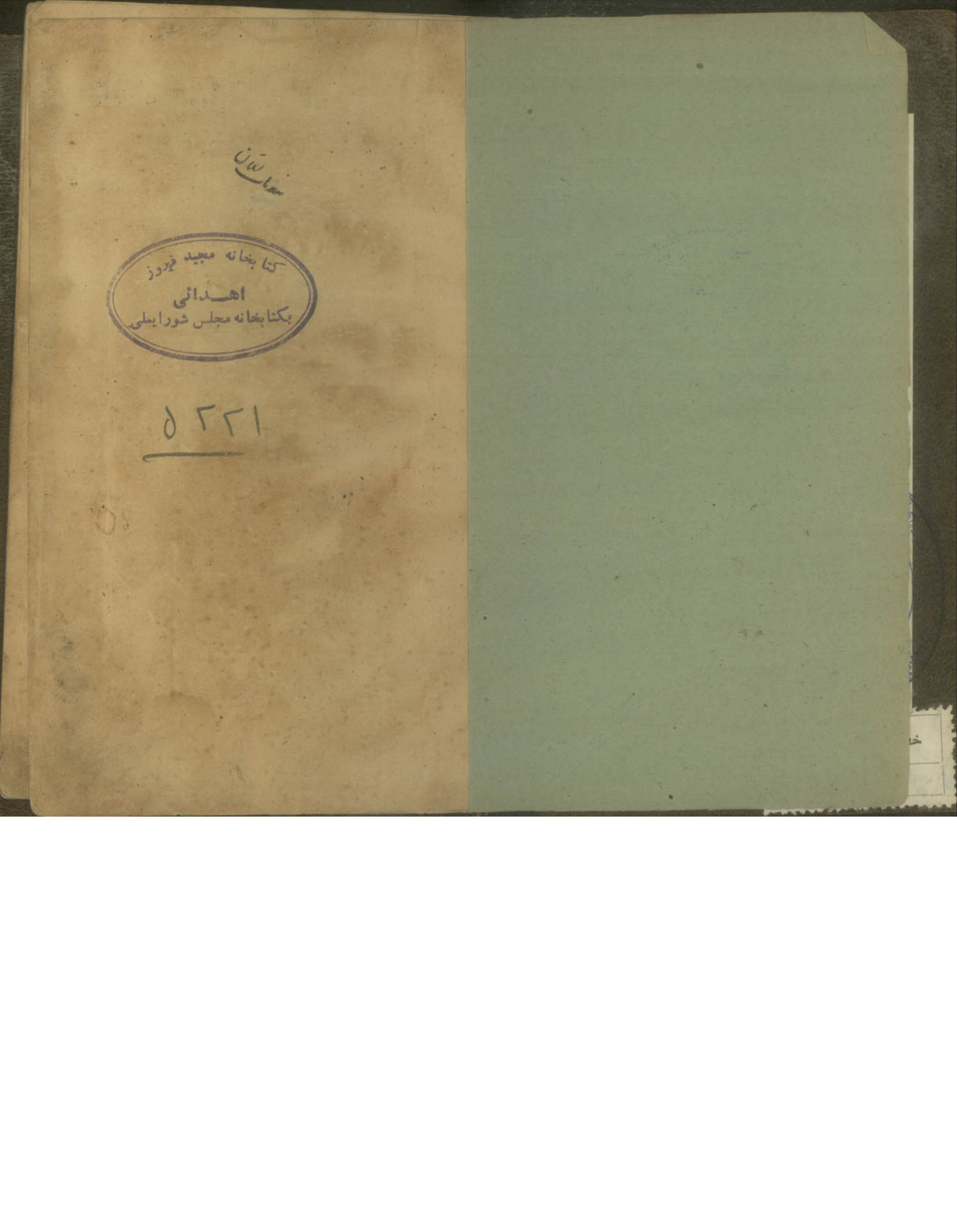

کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی


کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب صد پند لقمان
مؤلف
موضوع
شماره اختصاصی (۱۹) از کتب (خطی) اهدائی
تیمسار سرلشکر مجید فیروز (ناصر الدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۴۴۳۸۴
۵۱۴۷
۲۷۷۸
خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۹


کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب صدپندلقمان
مؤلف
موضوع
شماره اختصاصی (۱۹) از کتب (خطی) اهدائی
تیمسار سرلشگر مجید فیروز (ناصر الدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۴۴۳۸۴
۵۱۴۷
۳۷۷۸
خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۹


کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب صد پند لقمان
مؤلف
موضوع
شماره اختصاصی (۱۹) از کتب (خطی) اهدائی
تیمسار سرلشکر مجید فیروز (ناصر الدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۴۴۳۸۴
۵۱۴۷
۲۷۷۸
خطی اهدائی
کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
۱۹



کتابخانه مجید فیروز
اهدائی
بکتابخانه مجلس شورایملی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام
علی خیر خلقه محمد واله اجمعین اما بعد
این صد پند دلپسند سودمند لقمان

لقمان حکیمست که مر پسر خود را وصیت
فرموده که هرکه این سخنان را یاد گیرد
و بدان عمل نماید خردمند و زیرک شود
و آن اینست که میفرماید ای فرزند
خدای عزوجل را بشناس هرچه گوئی
از پند و نصیحت نخست بدان کار کن

سخن باندازه خویش گوی قدر مردم بدان
مردم راشناس راز خود را نگاهدار
یار را در وقت خشم و غضب بیازمای
دوست را بسود و زیان امتحان نمای
از مردم ابله و نادان بگریز دوست دانا
و زیرک گزین در کار خیر جد و جهد نمای

نمای بر زنان اعتماد مکن سخن بحجت
گوی تدبیر با مردم مصلح و دانا کن جوانرا
غنیمت دان هنگام جوانی کار دو جهانی
راست کن یاران و دوستان را
عزیز دار با دوست و دشمن ابرو گشاده
دار مادر و پدر را عزیز و خدمت ایشانرا

بو اجبی بگذار استاد را بهترین پدران دان
خرج باندازه دخل کن در کارها میانه
رو باش در خانه که در آئی چشم و زبان
و دست نگاه دار جوانمردی پیشه خود کن
جامه و تن را پاک دار خدمت مهمان را
بو اجبی بگذار با جماعتها یار باش فرزند

فرزند را علم و ادب و تیر انداختن
بیاموز و سواری یاد ده دین از برای
آنجهان و درم از برای این جهان نگاه دار
از کفش و موزه که پوشی ابتدا بپای راست کن
وقت بر آوردن از پای چپ گیر
با هر کس کار باندازه طاقت او گوی

شب چون سخن کوئی آهسته کوی و نرم
روز چون سخن کوئی اول بهر سو نکاه کن
کم کفتن و کم خفتن و کم خوردن عادت
خود کن هرچه بخود نپسندی دیکرانرا مپسند
کار بدانش و تدبیر کن ناآموخته استادی
مکن با زنان و کودکان راز مکوی بر چیز

بر چیز کسان دل مبند از بد اصلان چشم
وفا مدار بی اندیشه در کار مشو ناکرده
کرده مشمر کار امروز بفردا مفکن
از بخیل و ناکس امید بهی مدار با بزرکتر
از خود شوخی مکن با بزرکان سخن دراز مکن
عوام را بخود کستاخی مده حاجتمند را

نومید مگردان در خانه مردم که خدائی مکن
مردم را انجانه خود که خدائی مده ابر خنک
گذشته یاد مکن خبر کسان با چیز خود
میامیز هیچ کار بی تدبیر مکن میانه زن
وشوهر گر میانجی مکن مال خود را
بدوست ودشمن منما خویشاوندی از

از خویشان مبر از غیبت یاد مکن سخن
ناشمرده بکار مبر بید آمد کسان همداستان مشو
مردم را بید آمد یاد مکن تا توانی جنگ
وخصومت باکسی مکن زور آزمائی
مکن آزموده خویش را نان خویش بر سفره
مردم مخور در کارها تعجیل منما تن خود را

از برای دنیا در رنج منه هر که خود را
نشناسد ازو امید بهی مدار بوقت
آفتاب برآمدن مخسب در حالت خشم
سخن مگوی مقام نشستن خویش بدان سخن
مردم گوش دار شب برهنه برمخیز
خود را پیش مردم مخار از بزرگتران پیش

پیشتر براه مرو در میان سخن مردم در میا
پیش مردم نشسته سر بزانو منه مردم را رو
بروی مستای چپ و راست منگر
تا توانی بر ستور برهنه منشین از بهر سود و زیان
آبروی خود مبر پیش مهمان بکسی خشم مران
مهمان را بکار مفرمای با مست و دیوانه

سخن مگوی با فارغبالان بر سر محلت
منشین فضول منکر مباش خصومت مردم
بخویش مگیر از فتنه و جنگ بر کران باش
شب بازیر جامه خسب هرگز بی کارد
و انگشتری و درم مباش مراعات
کن نه چندانکه خود را خوار سازی

سازی بی تکبر و فخر و تن باش چون براه
میروی بخود فرو منگر جمعی که ایستاده باشند
تو نیز با ایشان مواهقت کن انگاه بنشینند
بنشین انگشتان از هم مگذران بدست
با محاسن بازی مکن در پیش بزرگان دندان
خلال مکن آب دهان و بینی باواز مینداز

در فاژ کشیدن دست بر دهان پیش
مردم انگشت در بینی مکن در روی مردم
کاهلی مکش سخن جد و هزل با هم آمیخته
مگوی در وقت سخن گفتن مردم را خجل مساز
غمازی بچشم و ابرو مکن سخن گفته را
دیگر باره در مخواه از سخنی که خنده آید

آید حذر کن و مگوی ثنای خود و فرزندان
پیش هیچکس مگوی چون زنان خود را میارای
تعریف از شعر و تصنیف و انچه تعلق بتو
دارد مکن مقدار مال و فقر خود را
با هیچکس منما اگر همه فرزندان باشند
که اگر اندک باشد در نظر ایشان

خوار نمائی و اگر بسیار باشد باید که برضای
ایشان باشی هیچکس را بظلم و معصیت
دلیر مکن با فرزندان بهیبت زندگانی کن
و برفق باش با بنده و چاکر هزل
و مزاح مکن با مردم بیشرم و بی حیا منشین
که در دنیا و آخرت مذلت و عقوبت

و عقوبت بری با خصمان آهسته باش و زبان
نگاه دار در وقت سخن گفتن دست و سر
مجنبان حرمت همه کس نگاهدار تا ترا حرمت
دارند بتعظیم سلطان غره مشو بد هر کس
پیش او مگوی مال خود را از نفس خود عزیز
مدار صدقه بسیار ده تا عمرت دراز شود

راستگو باش تا عزیز و محترم گردی

بقضای الهی رضا ده آغاز طعام و ختم آن

بنمک کن که هفتاد علت ببرد پیش از طعام

دست بشوی تا آمرزیده گردی

بعد از طعام نیز دست بشوی تا درویشی

نبینی نان بر سفره خور و بر پای چپ نشین

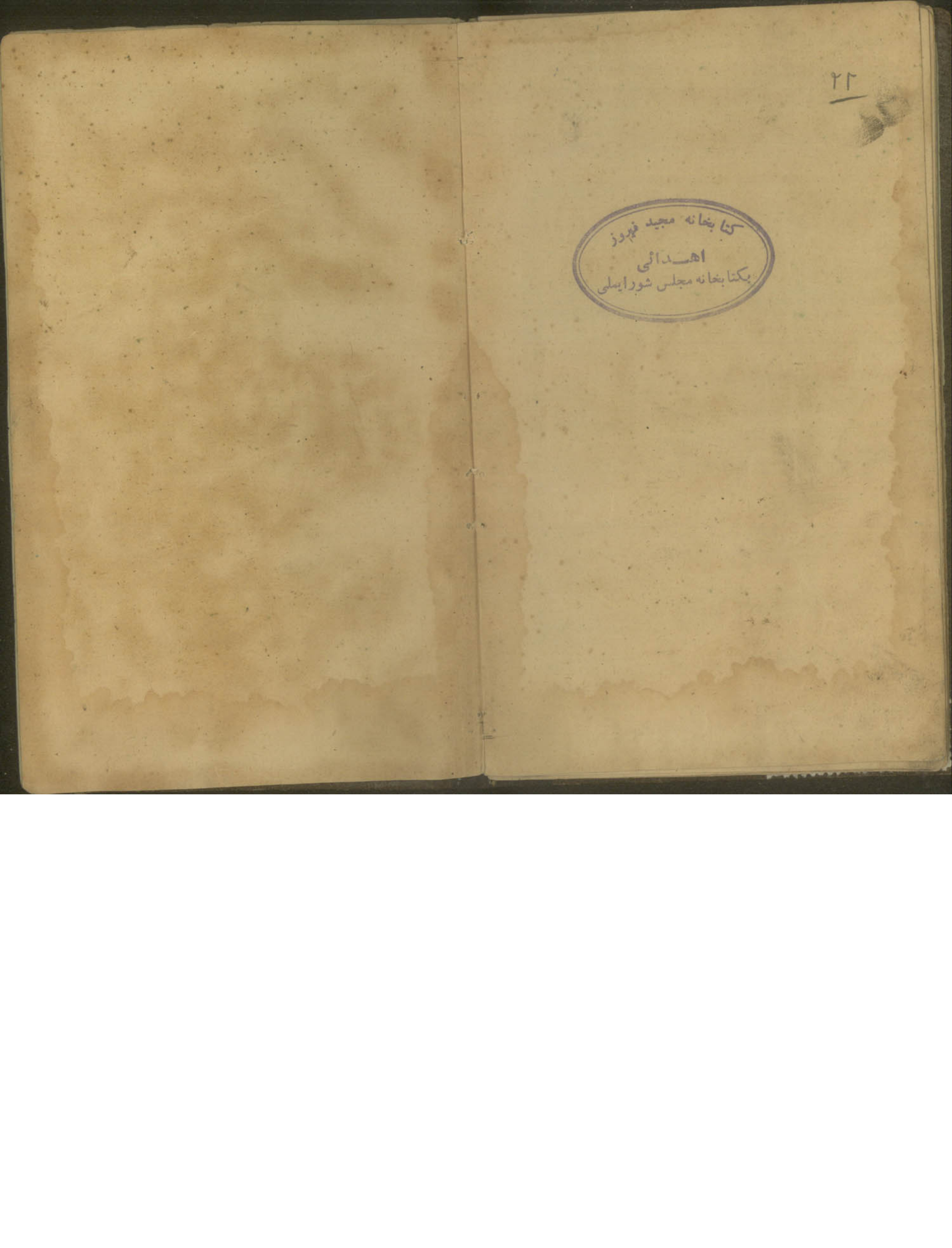
نشین و زانوی راست برآور که سنت

انبیاست طعام بسیار مخور که دل سیاه کند

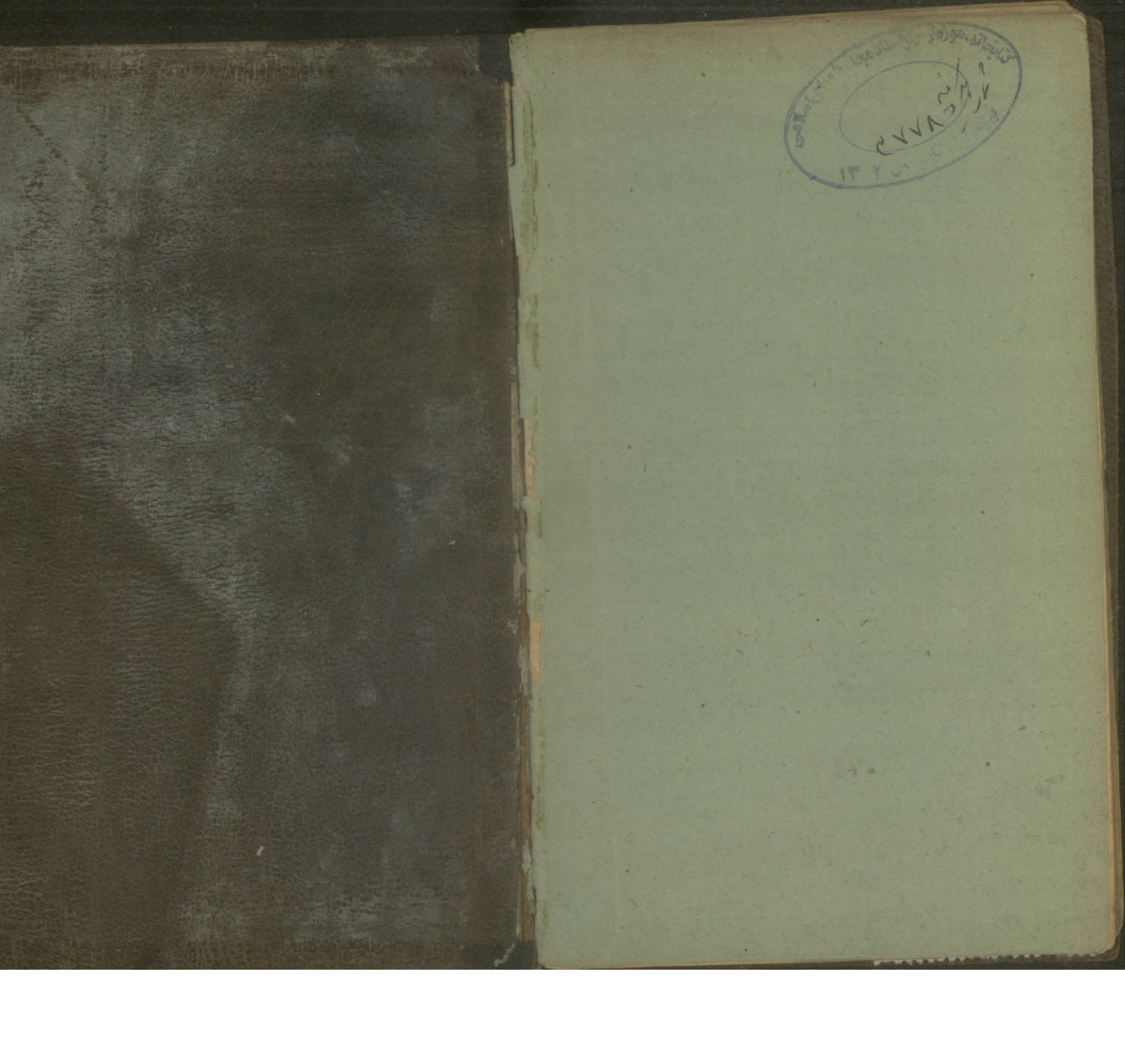
و از عبادت باز دارد و تنها مخور

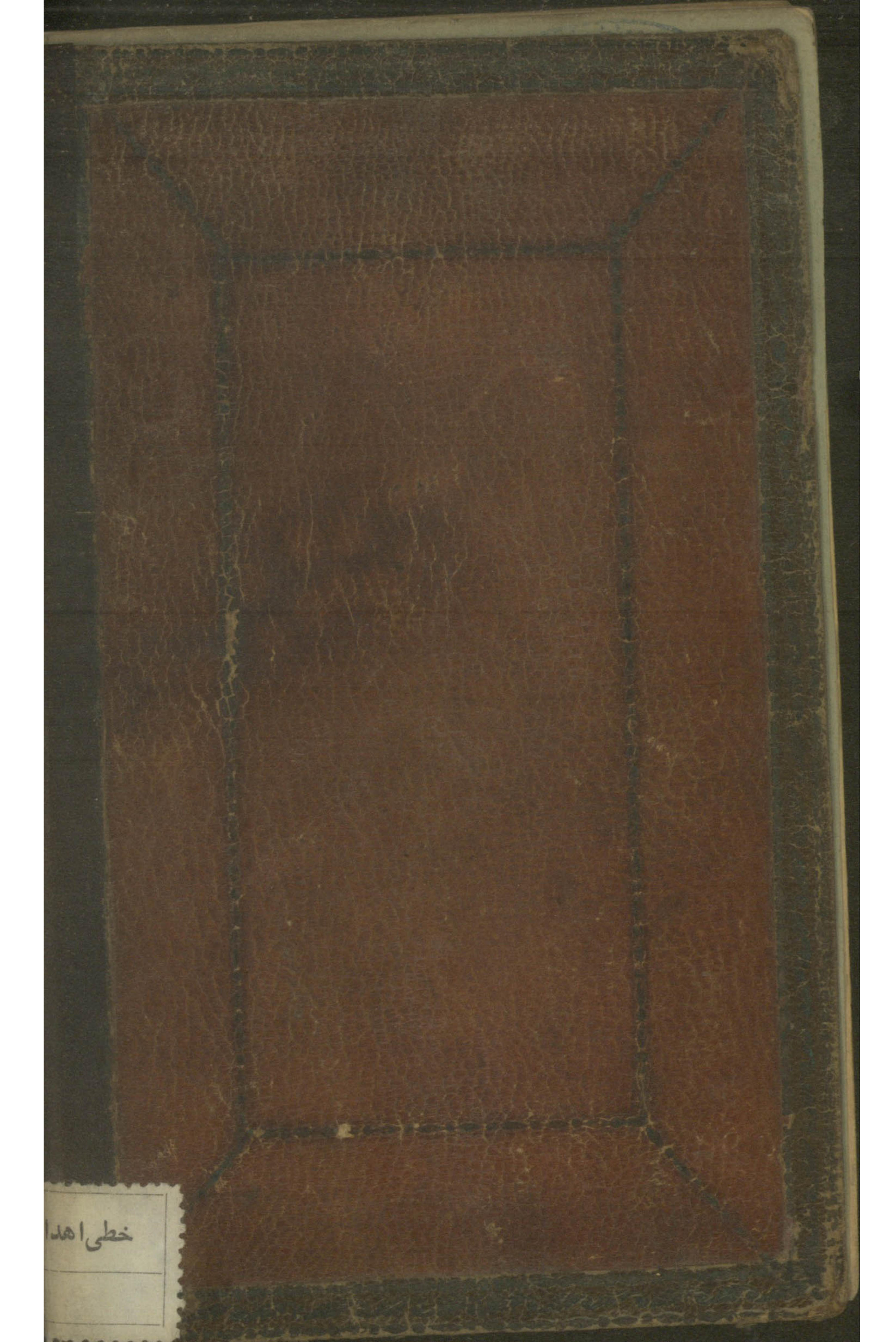
که بدترین مردم باشی کتبه العبد الحقیر الفقیر

عبد الکریم



۲۲




خطی اهدا